

داستان زندگی آقای مهندس... (۱۲۸)

با همکاری: دکتر روانشناس

داستان زندگی آقای مهندس... همانطور که عنوانش حکایت می کند قصه‌ای است ثمره بازی با خیال و جور کردن تکه پاره‌های عمر... هرگونه شباهتی با آدم‌های این داستان صرفاً تصادفی است.

چهار فصل روان درمانی

مطمئن نیست آن را با من در میان بگذارد یا نه... در سکوتی که به نظر من اکثر اوقات مهم ترین لحظات روان درمانی است، آقای مهندس سر به زیر انداخته بود و ژورنال روزانه خود را که همیشه همراه دارد ورق میزد... برای دقایقی نه او چیزی می گفت و نه من درصدد بودم کنجکاو و در انتظار، او را وادار به حرف زدن کنم... سرانجام وقتی نگاهش به ساعت روی دیوار افتاد و متوجه شد که وقت جلسه ما رو به اتمام است به حرف آمد و سؤالی را که بدون شک بارها در ذهنش پس و پیش کرده بود از من پرسید...

عبور و گذر سالم از چهار مرحله روان درمانی!

آقای مهندس، یک بار دیگر و این دفعه به اصرار «آنا» همسرش که از ابتدا با آمدن او به جلسات روان درمانی موافق نبود، در حالیکه با لبه کنش بازی می کرد از من پرسید: «فکر می کنید این روان درمانی یا بقول شما تراپی من، چه وقت تمام میشود؟... در واقع چند جلسه دیگر ادامه خواهد داشت؟»...

تعجب نکردم. آقای مهندس در طول این چندسالی که او را میدیدم، یکی دوبار به دلایل مختلف به همین مسئله اشاره کرده بود. می گفت «آنا»، از همان روز اول که به جلسات روان درمانی می آمدم، دوست نداشت من پیش یک آدم غریبه بنشینم، سفره دلم را باز کنم، و آنچه را اسرار زندگی زناشویی و خانوادگی ما است با شما که مخصوصاً هم وطن ما هستید در میان بگذارم...

اطمینان داشتم که آقای مهندس جواب من را به این سؤال به خاطر دارد. هر بار گفته بودم: «آمدن به این جلسات و ادامه کاری که چندسال پیش به اتفاق شروع کردیم، همیشه به اختیار شما است»... این بار، ضمن تکرار جوابی که مسئولیت را به دوش خود او می گذاشت، تئوری یا نظریه «چهار فصل روان درمانی!» را که می دانستم در گرفتن تصمیم به او کمک خواهد کرد، برایش شرح دادم... گفتم: عبور و گذر سالم از مراحل چهارگانه «شوک و ناباوری»، «به انتظار نشستن»، «خشم و افسردگی»، و «بالاخره «قبول و پذیرش واقعیت» تنها هدفی است که من و همکارانم در جلسات روان درمانی شما دنبال می کنیم... شما نیز چون بسیاری از مهاجرین هرگاه به مرحله چهارم رسیدی و «اتفاق» را باور کردی، خود به خود از ادامه این جلسات دست می کشی و بقول معروف شما به خیر و ما به سلامت...

در نامه ای که آقای مهندس به دنبال این جلسه ما، به یکی از همکاران خود نوشته با برداشت جالب او از نظریه «چهار فصل روان درمانی» آشنا میشویم...

بیرون آمدن از «گودال مار یأس و نومیدی»!

پروانه جان... گاهی اوقات حتی نوشتن نیز دشوار میشود. چه بنویسم که حرف واقعی دلم را گفته باشم و احیاناً باری از دوش خسته تو نیز بردارد... اطمینان دارم با گذشت زمان، مشکلات زندگی دور از وطن در سرزمین بیگانه را که بر رابطه تو و همسرت سنگینی می کند، پشت سر خواهی گذاشت. برای من که بقول معروف دستی از دور بر آتش دارم، درک آن چه بر تو و پرویز می گذرد، آسان نیست. دنیای ما آدم ها، گاهی اوقات از زمین تا آسمان با هم تفاوت دارد...

اختلاف تو و پرویز، همانطور که نوشته بودی بر سر وابستگی بیش از اندازه او به خانواده پدری و پولی است که بی خبر و بدون موافقت تو، هر ماه برای مادرش به وطن می فرستد و... من و آنا بقول روان شناس هم وطنی که هفته ای دوبار او را می بینم، بدون این که متوجه باشیم، «از اول زندگی درگیر جنگ

قدرتی (POWER STRUGGLE) شده ایم که انگار تمامی ندارد»...

از شما دوفتر خیرندارم اما برای من یکی، تنها چاره کار گرفتن کمک از روان شناسی بود که تصادفاً بر سر راهم قرار گرفت و قول داد تا «آغاز راهی»، سنگ صبور باشد... کاش تو و پرویز هم، مشکلات بهم پیچیده امروز غربت را که در واقع همان «مسئله» UNFINISHED دپروز شما است با یک روان شناس خوب در میان می گذاشتید... اگر بتواند راه بسته را باز خواهد کرد... بسیاری از ما زن و مرد های به اصطلاح «پا به سن گذاشته» که با سرازیر شدن سیل انقلاب و مهاجرت اجباری، گرفتار در کشمکش های میان سالی به خانواده پشت می کنیم... با نشستن در کنار روان شناسی صبور و شفیق، «مرکز درد» را پیدا می کنیم و سرانجام از «گودال مار» یأس و نومیدی پا بیرون می گذاریم...

ایراد و بهانه های «آنا» و به هم زدن

جلسات روان درمانی

پروانه جان... دیدن روان شناس را جدی بگیر. شهر «وین» زادگاه «فروید» پدر مکتب «روان کاوی» (PSYCHOANALYSIS) روان شناس های بسیار خوبی دارد... البته همانطور که حدس میزنی هیچ بعید نیست پرویز از آمدن پیش روان شناس خودداری کند و هزار و یک دلیل و بهانه بیاورد که صحبت با آدم غریبه، مشکل شما دو نفر را حل نخواهد کرد... خودم همین مسئله را با «آنا» داشتم. آنا، نه تنها هرگز حاضر نشد همراه من به جلسات روان درمانی آقای روان شناس بیاید، بار رفتن تنهای من به این جلسات نیز موافق نبود...

در تمام این سالها، هر وقت بر سر هر مسئله ای اختلاف پیدا می کردیم و به سر و کول هم می زدیم، فوراً و بی مقدمه، طعنه و کنایه میزد که «پس دیدی رفتن پیش روان شناس نیز به جنابعالی کمکی نکرد و مثل گذشته که در وطن زندگی را به من و بچه ها جهنم کرده بودی... هنوز همان آدم یک دنده و خودخواهی هستی که انتظار دارد، همه عالم گوش به فرمان، در خدمت او باشند»... پروانه جان، بالاخره انقدر گفت و گفت و از این روان شناس هم وطنی که اگر از بخت خوش، پیدایش نکرده بودم، کارم به جون می کشید ایراد و بهانه گرفت که به فکر افتادم موقتاً و تا چندی دست از رفتن بکشم و کار روان درمانی را عقب بیاورم...

درد از دست داده ها و گم شده های آشنا!

پروانه جان، هفته گذشته کمی مردد و دودل، بالاخره، سؤالی را که بارها بصورت های مختلف در ذهنم پس و پیش کرده بودم با آقای روان شناس در میان گذاشتم... از او که آرام و مهربان نگاهم می کرد، پرسیدم: «فکر می کنید چندوقت دیگر باید به این جلسات بیایم و «تراپی» من کی تمام میشود؟... این روان شناس هم وطن ما، آدم خوش اخلاق و مهربانی است. مثل همیشه که در جواب سؤالات غیرمنتظره! من سکوت می کند، چند لحظه از پنجره سمت راست اتاق به باغچه پر گل و گیاه کلینیک خیره شد و... وقتی به طرف من برگشت، لبخندی زد و گفت: «تجربه به من نشان داده مهاجری که افسرده و نومید نمی داند با درد «از دست داده ها» و «گم شده های آشنا» چه کند، اگر دوام بیاورد و «چهار فصل روان درمانی» را تمام

کند... از غم غربت بیرون می آید و راه خود را در زندگی جدیدش پیدا می کند»...

پروانه جان، نامه این هفته را که کمی طولانی شد با خط های پراکنده ای که تحت تأثیر حرف های آقای روان شناس درباره فرآیند «چهار فصل روان درمانی» نوشتم تمام می کنم و امیدوارم موفق و سلامت باشی...

خط اول: سالهای «شوک و ناباوری»!

با شنیدن حرف های آقای روان شناس، به فکر افتادم... از خود می پرسم... من کجا هستم و در کدام یک از این مراحل چهارگانه قدم می زنم؟... آیا فصل اول را که روان شناس، «شوک و ناباوری» نام گذاشته تمام کرده ام؟... چه میدانم... یکی دو سالی است که به مطب او می آیم و در جلسات گروه درمانی کلینیک می نشینم... شاید هنوز در فصل اول درجا می زنم... چه وقت و چطور به فصل چهارم می رسم خدا میداند... راه درازی را در پیش دارم... روان شناس می گوید «آمد و رفت مهاجرین بدست ما نیست»... امیدوارم دوام بیاورم...

خط دوم: بیرون آمدن از خواب بی خبری

فصل اول روان درمانی در «شوک و ناباوری» گذشت... یکسال دیگر نیز آمد و رفت... کم کم از خواب بی خبری بیرون آمدیم و در فصل دوم «به انتظار نشستن»... از خودم می پرسم: این چهار فصل روان درمانی که روان شناس هم وطن ما به آن نظر دارد، چه وقت و به چه صورت تمام میشود؟... تا چه وقت باید آمد و نشست، پرسید و جواب داد... در حسرت گذشته ها و هراس از پیش آمدها گفت و داد سخن داد... خواب های شبانه را به یاد آوردم... رابطه های شیرین و ماجراجویی های شرم آور را از لابلای خاطرات گذشته بیرون کشید و به شیطنت های دوران جوانی!، اعتراف کرد... شاید نظریه آقای روان شناس به ما شرقی ها مربوط نیست... دنیای ما با دنیای این فرنگی ها از زمین تا آسمان تفاوت دارد...

خط سوم: برپام «خانه خدا»؟

در «شوک و ناباوری» از وطن بیرون شدیم... از کجا میدانستیم این بلای بزرگ از آسمان خدا بر سر ما خراب میشود؟... می گفتند کار خداست... باور نمی کردیم... می گفتم چطور امکان دارد خداوند شفیق و مهربان، تشنه خون و به قصد انتقام اجازه بدهد «فرزندانش» را برپام خانه ای که نام او را بر سر در خود دارد، مهدورالدم کنند...

خط چهارم: آخرین زمستان زندگی در غربت

کودکی بهار زندگی من بود... روزهای پرشور و شور جوانی در تابستان خوب وطن، سپری شد... دوران میان سالی ما به پاییز افتاد... خرم زندگی را در می کردیم که کلاه انقلاب سرزده از پشت بام های وطن بر سر ما افتاد و به اجبار غربت نشین شدیم... تمام پاییز خوش خیال بر این باور بودیم که آقای بختیار به قول خود وفا می کند و همه ما برون مرزی ها، کمتر از یکسال به خانه بر میگرددیم و زمستان زندگی را در وطن خواهیم بود... خبری نشد... چهار فصل سال، دوبار تمام آمد و رفت و من... از این می ترسم که آخرین زمستان زندگی را در روزهای سرد و تاریک غربت، تمام کنم و... بهار، دوباره در وطن؟... چه کسی میداند، چه خواهد شد!...

ناتمام

منتشر شد

با زندگی آشتی کنید

(یادداشت های روانشناسی زندگی در غربت) (جلد اول)

دکتر ابراهیم رشیدپور

قیمت با هزینه پست ۲۰ دلار تلفن سفارش از طریق دفتر پژواک ۱۰۳۰-۶۱۵ (۴۰۸)

پژواک
ezhvak

فرم درخواست اشتراک نشریه پژواک

Tel: 408-615-1030 • Fax: 408-615-1033

شرایط آبونمان: برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست

در آمریکا: یکساله ۴۰ دلار خارج از آمریکا: یکساله ۸۰ دلار



DATE: _____ آدرس مکاتبه با نشریه پژواک: _____
PHONE# _____ PEZHVAK CORP.
P.O. Box 54067
San Jose, CA 95154-0067 U.S.A.
NAME: _____
ADDRESS: _____
CITY: _____ STATE: _____ ZIP: _____

تغییر مکان میدهید؟

در صورت تغییر مکان خواهشمندیم فرم زیر را پر کرده و به آدرس پژواک پست و یا فکس نمایید تا نشریه پژواک را بدون تاخیر دریافت نمایید.

OLD ADDRESS:
Name _____
Address _____ Apt# _____
City _____ State _____ Zip Code _____
NEW ADDRESS:
Name _____
Address _____ Apt# _____
City _____ State _____ Zip Code _____

PEZHVAK CORP.
P.O. BOX 54067
SAN JOSE, CA 95154-0067
Tel: 408-615-1030 • Fax: 408-615-1033

پژواک
ezhvak